

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

وارد نقد، بررسی و تحقیق شدیم و نکته ی اول را دیروز بیان کردیم. و گفتیم که باید آیندگان یک تصفیه انجام دهند و مرجحاتی که برای باب تزاحم نیست را از آن خارج کنند و وارد یک باب دیگری به نام باب اولویات کنند. و واقعا مواردی را بیاوریم که واقعا تزاحم است. البته اینکه ما فقط مواردی که واقعا تزاحم هستند را بیاوریم معنایش این نیست که اختلافات کاملا از بین برود مثلا در همان مثال نذر و حج که قبلا داشتیم اگر کسی قائل باشد که هر دو مطلق هستند یا هر دو مشروط هستند تزاحم خواهد بود اما اگر گفتیم یکی مطلق و دیگری مشروط دیگر توهم تزاحم است نه تزاحم واقعی. پس اختلاف به کلی برطرف نمی شود ولی موارد روشنی از مسأله خارج می شود.

دومین مطلب از مطالب نقد تحقیق و بررسی این است که: با توجه به این نکته ای که در شماره ی یک بیان کردیم بعضی از موارد برای همه روشن می شود که از موارد تزاحم خارج است مثل همین سه مثال یعنی تعیینی و تخییری، موسع و مضیق و مطلق و مشروط. برخی موارد مسلم جزء باب تزاحم است مثل اهم و مهم یعنی اگر دو واجب در تمام شرائط مساوی باشند ولی یکی اهم و دیگری مهم باشد در اینجا هم نیاز به برهان ندارد و موارد بسیاری هم وجود دارد که در سنجه بودنش اختلاف است یعنی باب تزاحم است ولی در این که آن سنجه می تواند مرجح باشد یا نه اختلاف است. پس در خود تزاحم واقعی مرجحات قابل بحث سه قسم است. مرجحاتی که یقینا خارج است. مرجحاتی که بالاتفاق مرجح است. مرجحاتی که اختلافی است.

سومین مطلب: موردی که بالاتفاق مرجح است، سنجه ی اهم و مهم است. در بحث های سیاسی، اجتماعی، فردی این سنجه می آید و فرقی نمی کند که مخاطب مردم باشند یا حاکمیت باشد اگر بین دو واجب یا دو حرام یا واجب و حرام (دو مصلحت یا دو مفسده یا مصلحت و مفسده) مثلا یک بودجه هست که باید خرج مردم شود و دولت دو خلأ دارد که اگر این بودجه را در یکی مصرف کند نمی تواند در دیگری هزینه کند. گاهی برخی افراد در توجیه برخی از فعالیت های صدا و سیما می گویند دفع افسد به فاسد است و در بین دو حرام آنکه مفسده ی کمتری را دارد ما انتخاب می کنیم. راجع به این سنجه باید چند نکته را بیان کنیم.

نکته ی اول: اهم نسبت به چه چیزی؟ و این امر را با چه چیزی می سنجم که می گوئیم این اهم است؟ در اینجا نقطه ی کانونی که با آن نگاه می کنند و می گویند این اهم از آن است، نباید تردید که یعنی اهم عند الشارع، اهم نزد شارع آن هم از حیث تحقق (آنی که شارع برایش اهم است که محقق شود). پس منظور از اهم، اهم نزد شارع است برای تحقق که در این موارد مقاصد خیلی تعیین کننده است چون شارع هم مثل هر عاقل دیگری اهم را با اهدافش می سنجد (چنانچه هر عاقلی که در دستوراتش اهدافی دارد اهم را با توجه به اهدافش نگاه می کند اگر چه ممکن است ما برسیم و ممکن است که نرسیم). و بحث بعدی این است که ما چگونه این اهداف را کشف کنیم.

پس اینکه اهم مقدم بر مهم است مسلم است و نیازمند هیچ برهانی نیست. ام اینکه اهم یعنی چه؟ قرار شد بگوئیم اهم یعنی اهم نزد شارع برای تحقق. حتی دولت و حاکمیت هم وقتی می خواهد اهم و مهم کند چون حکومت دینی و اسلامی است باید اهم نزد شارع را پیدا کند بله گاهی اهم نزد شارع همانی است که مردم می خواهند یا برخی اوقات آنی که مردم می خواهند نیست اما چاره ای ندارد که اگر آن را مراعات نکند یک شورش عمومی می شود که می شود اهم نزد شارع می شود چون شارع می

فرماید: حفظ نظام اوجب است.

بحث بعدی که در کلمات نیست این است که نهاد تشخیص و داور چه کسی باید باشد؟ نهاد یعنی مرجع. در این جور موارد یکی نصوص شرعی می تواند نهاد و مرجع تشخیص باشد مثلا بین نماز و غیر نماز به اندازه ای نصوص وجود دارد که شکی نمی ماند که نماز اهم است. یکی دیگر از نهادهای تشخیص عقل است. ممکن است در جایی دلیل خاصی نداشته باشیم ولی عقل می تواند جوانب آن را ببیند و بررسی کند و بگوید کدام اهم است. گاهی هم ضرورت های فقه نهاد تشخیص می شود. بحث آخر اینکه عقل وقتی می خواهد داوری کند سراغ چه چیزهایی باید برود و چه چیزها را در نظر بگیرد، چه معیارهایی باید داشته باشد؟ مثلا اخروی بودن مصلحت نسبت به دنیوی بودن مصلحت (البته دنیوی بودن محض) مقدم است. فرض بر این است که مصلحت دنیوی و اخروی با هم تزاخم کرده است. اجتماعی نسبت به غیر اجتماعی. عمومی نسبت به خصوصی. در تمام دنیا مصالح عمومی را بر مصالح خصوصی مقدم می کنند (هرچند هنر حاکمیت باید این باشد که این تزاخم ها را از بین ببرد). پایدار بر غیر پایدار. ضروری بر حاجی، حاجی بر تحسینی (مصالح گاهی ضروری است مثل آب و نان و غذا، گاهی حاجی است حاجی یعنی مورد حاجت هست اما ضروری نیست به گونه ای که اگر نداشته باشیم زندگی مختل می شود، برخی از مصالح هم تحسینی تکمیلی است یعنی نه ضرورت است و نه حاجت اما به گونه ای است که اگر باشد زندگی تحسین و تکمیل می شود، زندگی زیبا می شود) این هم معلوم است که مصالح ضروری مقدم بر مصالح حاجی و مصالح تحسینی تکمیلی مقدم است.

این بحث هایی که تا حالا بیان کردیم جای خلاف ندارد ولی یک بحث مهم این است که در ترتیب اهم و مهم با سایر سنجه ها مثلا اگر گفتیم سبقت زمانی یکی از سنجه ها است (بر فرض که بپذیریم) ولی آنی که متأخر است اهم است. مثل این که من دوتا طلبکار دارم یکی را امروز باید بدهم و دیگری را فردا و من هم پول یکی را بیشتر ندارم بدهم ولی آنی که فردا باید طلبش را بدهم خیلی نیازمندتر از شخصی است که امروز باید طلبش را بدهم. در اینجا چه باید کرد؟